



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حب اللّٰه وِفَناءِ فِى اللّٰه

در حیات

سید الشہداء (ع)

عبد الحمید امینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حب الله و فنای فی الله در حیات سیدالشهداء (ع)

نویسنده:

عبدالحمید امینی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حب الله و فنای فی الله در حیات سیدالشهداء(ع)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	حب از دیدگاه قرآن
۸	امام حسین و محبت
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حب الله و فنای فی الله در حیات سیدالشهداء(ع)

مشخصات کتاب

عنوان: حب الله و فنای فی الله در حیات سیدالشهداء(ع)

پدید آورندگان: عبدالحمید امینی (پدید آور)

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: حب به خدا

فنا

افعال امام حسین (ع)

آیات صفت حب

مقدمه

محبت از معانی وجدانی است به معنای ادراک کمال از آن جهت که تأثیر در وی دارد و موجب ارتباط یک شی به چیز دیگری شود. محبت تنها وسیله‌ای برای ارتباط هر طالب به مطلوب هر مرید به مراد است محب به محبوب گرایش و جذب پیدا می‌کند تا او به واسطه وصول به محبوب کامل گردد و نقص خود را برطرف سازد. حیات امام حسین (ع) سراسر محبت است امام (ع) نه تنها محب خدا بلکه محب هر آنچه از اوست می‌باشد. او راه محبت را پیش گرفته است از خدا وصال او را می‌طلبد تا به نور خود او را به کوی وصال رهبری کند و به حقایق مقربان در گاهش بیاراید و به سلک و طریقه مجذوبان رهسپار سازد و به تدبیر کاملش او را تدبیر کند و به اختیار خود امور او را سامان دهد. امام (ع) از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد تا او را به حقایق مقربان نزد او آراسته گرداند و به سلک مجذوبان رهسپار گرداند و از آن نوری که به قلبهای اولیاء و خاصان خود اشراق کرده است تا به معرفت و توحید نایل شوند، به قلب او هم بتاباند و او را خدمتی عنایت کند که به وصول و شهود جمالش زود رسد و محبت غیر خودش را از دل او محو کند. این همان مقام فناست مقام فنا نهایت مقام معرفت و محبت است در این مقام محب علاقه‌اش از خودش هم کنده می‌شود سالک را هم نمی‌بیند. سیدالشهداء (ع) در عبارت لطیفی این مقام را تصویر می‌کند، می‌فرماید: ای خدای من در وقت غنا فقیر و به تو محتاجم پس چگونه به هنگام فقر و بینوائیم فقیر و محتاج نباشم و در حال دانائیم نادانم چگونه به وقت نادانی نادان نباشم ای خدا، کسی که محاسن و خوبی‌هایش بدی است پس چگونه زشتی و بدی‌هایش بد نباشد و حقیقت‌هایش بدی است چگونه می‌شود دعوی‌هایش باطل نباشد. ثارالله (ع) خدا را همیشه حاضر و ناظر می‌داند و خود را در پیشگاه حضرتش احساس می‌کند و به سبب همین حضور و پیدایی وجود خدا است که احتیاج به دلیل و برهان برای اثبات او - تبارک و تعالی - نیست و کسی که او - تبارک و تعالی - را مراقب و همنشین خود نمی‌بیند، کور است به علت این عقیده و باور است که شعار اصلی ثارالله (ع) در تمام کارها و قیامش این می‌باشد که رضای خدا، رضای ما اهل بیت است و بر اساس آن تمام ناملازمات و مصایب را تحمل می‌کند و صبر می‌نماید بلکه هر چه به هنگام شهادتش نزدیک می‌شد، چهره آن امام همام درخشان‌تر می‌شد و می‌فرمود: همه این

رنجها و مصایب پیش من کوچک است چون پیش چشم خداست گفتار و رفتار امام (ع) نشان می‌دهد که سلطان محبت خدا بر قلب او حاکم است و به غیر خدا توجه ندارد هر آنچه را که خدا امر کرده اختیار نموده است و جز به او - تبارک و تعالی - آرام نگرفته است لذا وقتی شهید می‌شود ثارالله می‌گردد. من احب لقاء الله احب لقاءه .. انما ذلک عند المعانیة اذا رأی ما یحب فلیس شیء احب الیه من ان یتقدم علی الله و الله تعالی یحب لقاءه و هو یحب لقاء الله بیشتر عرفا محبت و عشق را خارج از حد و تعریف به شمار آورده‌اند اما بعضی در تعریف و توصیف آن گفته‌اند که «حقیقت محبت رابطه‌ای است از روابط اتحاد، که محب را بر محبوب بندد و جذبه‌ای است از جذبات محبوب که محب را بخواند.» «شعله‌ای (است در دل که از جذب حق به سوی خود و انجذاب عبد به سوی او نشأت می‌گیرد. این شعله مبارک از همان اول می‌خواهد فاصله بین محب و محبوب را از میان بردارد و محب را به محبوب برساند و فانی در او و باقی به بقای او بگرداند، این خصوصیت این شعله مبارک یعنی حب است لذا «حب حق عشق به حق فناء فی الحق و بقاء بالحق مراتب یک حقیقت است. بعضی از اهل دل می‌گویند: (محبت عشق در حقیقت آن نیروی شورانگیز است که در نهاد هر انسان به طور فطری وجود دارد و انسان را به سوی خیر و کمال و جمال می‌کشاند.» «خواجه عبدالله انصاری در باب العشق «رساله محبت نامه می‌گویند: عشق آتشی سوزان است و بحری بی پایان است هم جان است و هم جان را جانان است و قصه بی پایان است و درد بی درمان است و عقل در ادراک وی حیران است و دل از دریافت وی ناتوان است نماند کننده عیان است و عیان کننده نماند است .. عشق درد نیست ولی به درد آورد، بلا نیست ولیکن بلا را بر سر مرد آورد چنانکه علت حیات است هم چنانکه سبب ممات است هر چند مایه راحت است پیرایه آفت محبت محب را سوزد نه محبوب را، و عشق طالب را سوزد نه مطلوب را هجویری می‌گوید: «محبت بنده خدا را صفتی است که اندر دل مومن مطیع پدیدار آید به معنی تعظیم و تکبیر تا رضای محبوب را طلب کند... و اندر آرزوی قربت وی بی قرار گردد و بدون وی با کس قرار نیابد و خود با ذکر وی کند و از دوزخ ذکر وی تبرا کند و آرام بر وی حرام شود و قرار از وی نفور کند و از جمله مألوفات و مستأنسات منقطع گردد و از هواها اعراض کند به سلطان دوستی اقبال کند و حکم او را گردن نهد.» از این انظار در می‌یابیم که دل محب و عاشق سراسر مملو از محبت محبوب است به قول حافظ دل سراپرده محبت اوست دیده دار طلعت اوست عاشق با دوختن دیده دل به خدا، غیر را از دل بیرون رانده است و توجه به آنان ندارد. بر دوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است بر ذکر محبوب مولع و مشعوف است به پیش آینه دل هر آنچه میدارم به جز خیال جمالت نمی‌آید بازو محبوب را در جمیع اوامر و نواهی اطاعت کند و هرگز قصد مخالفت حکم او را نمی‌کند. چو خامه در ره فرمان او سپر طاعت نهاده‌ایم مگر او به تیغ بر دارد چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم هر چه اختیار می‌کند نظر محبوب را در آن می‌طلبد، عرض و مقصود او جز رضای محبوب نیست مهر رخت سرشت من خاک درت بهشت من عشق تو سرنوشت من راحت من رضای تو هیچ گاه وصال او در شوق عاشق نقصان نیاورد بلکه وصال برای سالک آغاز حرکت می‌شود.

حب از دیدگاه قرآن

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: «حب از معانی وجدانی است مصادیق متعددی دارد و بر همه آنها به اشتراک معنوی حمل می‌شود. و مقصود از آن متعلق وجودی است رابطه‌ای است که اثر آن در فاعل عبارت از حرکت و کشش آن به سوی فعل است همه قوای انسان - ادراکی و عامله - این صفت را دارد چون همه آنها فعلشان را دوست دارد و به سوی آن انجذاب پیدا می‌کند زیرا افعال آنها، کمالات آنهاست که نقص و حاجت آنها را برطرف می‌کند. نتیجه اینکه «حب تعلق جذب و انجذاب خاص بین انسان و کمالش می‌باشد. به عبارت دیگر «حب وابستگی و تعلق وجودی بین محب و محبوب است رابطه‌ای است که بین آن دو قائم است (به طور کلی هر تعلق وجودی بین علت تامه (برطرف کننده نقص و حوائج موجودات و معلول که می‌خواهد به کمال

برسد، محبت نامیده می‌شود و قابل شدت و ضعف است حب می‌شود به خدا تعلق گیرد، مطابق آیه ۱۶۵ سوره بقره حب به معنای حقیقی خود به خدا تعلق گرفته است و اطاعت اثر آن است شواهدی که «حبی که تعلق به خداوند تبارک و تعالی گرفته معنای حقیقی خود دارد این است که ۱) حب در آیه به صیغه افعال تفضیل آمده است که این صیغه اقتضای اشتراک بین مفضل و مفضل علیه را دارد. ۲) حب قابل اشتداد و ضعف است و در آیه حب متصف به «اشد» شده است اگر مراد از «حب اطاعت باشد لازم می‌آید آنجا که «احب آمده است به معنای اطوع باشد در حالیکه مطیع و مطیع‌تر در فرهنگ واژه‌ها نداریم چون اطاعت و فرمانبرداری قابل اشتداد نیست. ۳) اینکه در آیه مبارکه بین محبت خدا و محبت غیر خدا مقابله انداخته شده است فهمیده می‌شود که حب در هر دو طرف به یک معنا است در عرف قرآن کسی که خدا را دوست دارد، هر چه را که تعلق به او است هم دوست دارد، شریعت او را هم دوست دارد، حرام او را حرام می‌داند، کسی را به ناحق نمی‌کشد، به سوی گناه و معصیت نمی‌روند، میزان را به قسط و داد به پای دارد.... اینها صراط مستقیم خداست در این راه گام می‌نهند. آنان که خدا را دوست دارند پیامبر اسلام (ص) را هم دوست دارند، آنچه را که خدا دوست دارد، پیامبر او دوست می‌دارد، دوست دارد، راهی که پیامبر به آن هدایت کرده است می‌رود. خداوند تبارک و تعالی متقین توکل کنندگان پاکان (متطهرین نیکوکاران) (محسنین)، اهل قسط و داد، شکیبای پیشگان و کسانی در راه او جهاد می‌کنند، دوست دارد. محب خداوند - تبارک و تعالی - محب این امور هم هست و از آنچه خداوند تبارک و تعالی بیزار است بیزاری می‌جوید. منشاء محبت معرفت است پایه اول سیر و سلوک معرفت است پایه دوم محبت است و سوم پایه عشق عالم عشق بالای همه است عالم عشق منتهای عالم معرفت و محبت است

امام حسین و محبت

پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره سیدالشهداء (ع) می‌فرماید: «احب الله من احب حسینا» خدایا هر کس که حسین را دوست دارد خدا را دوست دارد. این سخن نشان می‌دهد که امام حسین (ع) را خداوند تبارک و تعالی دوست دارد. زیرا این حدیث شریف را در کنار آیه ۳۱ سوره مبارکه آل عمران قرار دهیم نتیجه این می‌شود که ثارالله محبوب خداوند تبارک و تعالی است و «الله» عزوجل محبوب امام حسین است ذیل آن حدیث آمده است که «حسین» منی و أنا من حسین «حسین از من است و من از حسین (ع) هستم این سخن تأیید آن مطلب است چه اینکه می‌شود استنباط کرد که اباعبدالله (ع) مثال پیامبر (ص) است با توجه به اینکه پیامبر اسلام صادر نخستین عقل اول و مظهر اسم اعظم است حدیث شریف یک نحو تجلی و ظهور دیگری پیدا می‌کند یعنی اینکه امام حسین (ع) مظهر جمال و جلال خداوند تبارک و تعالی و وجه الله است در این صورت اگر قطره خونی از او ریخته شود. او می‌شود ثارالله. چون به صورت «الله» است که به واسطه این چنین وجودهای مقدس است که فیض هستی به سایر ممکنات می‌رسد و موجودات سفلی از کمالات وجود بهره‌مند می‌گردد. رسول اکرم (ص) به دلالت کمال انسانی خود جانشین خدا بوده و دست او در بیعت دست خدا است به قول جلال الدین بلخی در مثنوی دوگانگی در میان نائب یا منوب عنه در امر نیابت مطلقه نبوده خلیفه خدا واجد کلیه اختیارات در امور خاصی است که از شئون حقانی و الوهی می‌باشد و بلکه خلیفه در امور محوله خلافت کلیه و اطلاقی عین مستخلف عنه بوده تفاوتی در بین این دو نمی‌باشد... نسبت امام معصوم هم به عالم چونان نفس کلیه به بدن خود بوده و نظیر نسبت نفس ناطقه در انسان است که متصرف و مدبر آن می‌باشد... امام معصوم واسطه‌ای است در میان پیامبر اکرم و امت او، در حالیکه واسطه وجودی است بین عقل اول و افراد مجرده بعدی زیرا شأن نفس کلی همین است که واسطه در فیض باشد.» خدا بر چنین شخصی ابتدا به جلال خودش تجلی کرده و همه‌اغیار در وجود او را می‌سوزاند سپس به جمالش در او تجلی می‌کند، در این هنگام آن شخص دارای جذبات پی در پی و مستمر می‌شود و پرده‌های ظلمانی وجودش به واسطه اشعه‌های وجود حقیقی پوشانیده می‌شود. «او به خدا می‌شنود و به خدا می‌بیند و به او حرف می‌زند و به او غضب می‌کند و به او راه می‌رود، چیزی را انجام می‌دهد

که خدا دوست دارد، چیزی را اختیار می‌کند که او به آن سفارش کرده و رضایت دارد و به او غضب می‌کند و در او سکون می‌یابد، از او می‌آموزد و در او فکر می‌کند و با او نفس می‌کشد». امام حسین (ع) در وصف خود می‌فرماید - چه اینکه بدون استعانت از سخنان خود ایشان چیزی نمی‌توان نوشت - «اللهم ان هذا قبر نبیک محمد و أنا ابن بنت نبیک .. اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر». پروردگارا این مزار پیامبر توست و من فرزند دختر پیامبر تو هستم نیکها را دوست دارم و از بدیها و زشتیها بیزارم در این عبارت تأمل کنید که چگونه سخن گفته است سخنی از روی عاطفه و احساس که از مهر و محبت بر می‌خیزد حضرت در این سخن و همه مناجاتها و کارهای خود حرمت خدا را محترم می‌شمارد. هنگام خروج امام از مکه ابن زبیر به ملاقات او آمد خواست از علت خروج امام (ع) جويا شود امام (ع) در جواب او می‌فرماید: از پیامبر شنیده‌ام در مکه قوچی پیدا خواهد شد که به واسطه او حرمت مکه شکسته می‌شود و من دوست ندارم که آن قوچ باشم یک وجب آن طرف مکه کشته شوم بهتر (محبوبتر) است برای من از اینکه در داخل مکه کشته شوم خود را دارای نیت حق و باطل و سریره با تقوا معرفی می‌کند و در تحلیل آن می‌فرماید: اگر قضاء و قدر موافق آنچه که ما دوست داریم باشد او را بر نعمتهایش سپاس می‌گوییم و در اداء شکرش از او طلب یاری می‌کنیم و اگر قضاء و قدر بین آرزوهای ما و ما فاصله انداخت تعدی و تجاوز نمی‌کنیم دعا و استغفار، مناجات و تضرع نماز و تلاوت قرآن را بسیار دوست می‌دارد. خداوندا تو را ثنا می‌گویم که خانواده‌مان را به نبوت گرامی داشتی قرآن را به ما آموختی در دین دانا و فقیه‌مان ساختی گوش شنوا، دیده بینا و دل روشن به ما دادی سبط اصغر پیامبر گرامی اسلام (ص) مناجات و حالاتی دارد که آن مناجات‌ها و دعاها نشان می‌دهد که امام حسین (ع) دل پر سوز دارد، خود را در محضر خدا احساس می‌کند و نجوی و زمزمه هایش آنچنان است که هر عاشقی با معشوق خود دارد. دعاهایش مثل سوره مبارکه حمد دو قسم است بخشی به ستایش و ثنای معبود و محبوب خودش است و بخشی دیگر درباره خواست و درخواست او از خدا است درخواستها خود از نیت خود خبر می‌دهد، نیتش جهاد، شور و حرکت است «انی لارجو ان یعطی الله اخی علی نیته فی حبه الکف و ان یعطینی علی نیتی فی حبی جهاد الظالمین امیدوارم خدا به برادرم طبق نیتش (علاقه‌مندیش به صلح و [نیز] به من به خاطر تصمیم بر نبرد با ستمگران پاداش نیک عطا فرماید ملاحظه کنید نیتش چیست نیتش جهاد، حرکت نبرد با ظالمین است این جهاد و نبرد به خاطر چیست این جهاد از سر سوزش و اشتیاق دیدار محبوب است این جهاد به جهت تنفر از وضع است که به موجب آن نورالهی به خاموشی می‌گراید. فضای محبت و مهر و رحمت در سایه نورالهی روتق دارد. «اللهم انت ثقتی فی کل کرب و رجائی فی کل شده و انت ولی فی کل امر... انزلته بک و شکوته الیک رغبه منی الیک عن سواک فکشفته و فرجه فانت ولی کل نعمه و منتهی کل رغبه» «خدایا پناه منی در مشکلهای و امید منی در سختیها، ملجاء و یاورم هستی در آنچه که بر من نازل می‌شود.» با تو، من فرود آوردم آن را (گرفتاریها را) و به تو شکایت می‌کنم که امید به تو بی‌نیازی از دل دادن به دیگری است پس بگشای درهای بسته را و بنمای روزنه‌های امید را که تو را است تمام نعمتها و از آن توست همه خوبیها و تویی تنها مقصود آرزوها» این تعبیرات و نظایر آن - بعد از این بعضی از آنها خواهد آمد - اشاره به خصیصه‌ها و ویژگی‌های محبت دارد. اولین خصیصه محبت آن است که محب به اموری می‌پردازد که او را به محبوب (خدا) نزدیک کند، علاقه به دنیا را از دل کنده‌اند و از خوشیها و لذتهای دنیا چشم می‌پوشد، در راه محبوب با مال و جان مجاهدت می‌نماید تا انقطاع کامل حاصل می‌شود آنگاه فقط خلوت با محبوب و خدمت به او، دل او را خوش می‌کند، به جز او آرام نمی‌گیرد و جز او اعتماد نمی‌کند. دوم از دنیا به واسطه زهد و ورزیدن از نفس به واسطه انتخاب حق و از عمل به واسطه رها کردن ثواب و مزد، به سوی محبوب خارج می‌شوند. سوم دل را با حضور محبوب زنده و آباد می‌سازند و کسی جز او را در قلب جا نمی‌دهد، دائماً به یاد اوست هرگز او را با یاد توأم با غفلت یاد نمی‌کند. به این جمله‌ها دقت کنید که چگونه امام (ع) خداوند تبارک و تعالی را می‌ستاید؟ «سبحان الرفیع الاعلی سبحان العظیم الاعظم سبحان من هو هکذا و لایکون هکذا غیره .. سبحان من اوله علم لایوصف و آخره علم لایبید، سبحان من علا فوق البریات بالالهیة. پاک و منزّه است آن بلند مرتبه‌ای که برترین است پاک و

منزه است آن بزرگی که بزرگترین است پاک و منزه است کسی که این گونه است و دیگری چنان نیست پاک و منزه است کسی که اول او علمی است که در وصف ناید و آخر او علمی است که پایان نیابد، پاک و منزه است کسی که از راه الهیت خود بر همه خلائق غالب گشته است «الهی وَصِفْتُ نَفْسَكَ بِاللَطْفِ وَالرَأْفَةِ لِي قَبْلَ وَجُودِ ضَعْفِي افْتَمَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وَجُودِ ضَعْفِي بَارِ الْهَذَا بِمِثْلِهَا مِنْ نَاتُونِيمِ بِه لَطْفٍ وَ مَهْرٍ، خُودَتِ رَا بِه مِنْ مَعْرِفِي كَرْدِي (ستودی)... «الهی ترددی فی الاثار یوجب بُعد المزار فاجمعنی علیک بخدمه تو صلنی الیک کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک أیکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بعدت حتی تكون الاثار هی التي توصل الیک عمیت عین لا تراک علیها رقیباً و خسرت صفقه عبد لم تجعل من حبک نصیباً، الاهی امرت بالرجوع الی الاثار، فارجعنی الیک بکسوة الانوار و هداية الاستبصار حتی ارجع الیک منها کما دخلت الیک منها مصون السر عن النظر الیها و مرفوع الهیة عن الاعتماد علیها». بار الیها، تفکر من در آثار تو مایه دوری من از دیدار تو است پس مرا به خدمتی بگمار که به تو رساندم چگونه برای اثبات وجودت دلیل آورند چیزیکه خودش (یعنی دلیل به تو نیازمند است آیا برای غیر تو ظهور و روشنائی هست که در تو نباشد تا آن چیز تو را آشکار سازد. چه وقت نهان غایب گردیدی تا به دلیل و برهانی که بر تو دلالت و راهنمایی کند، نیازمند باشی کی دور بودی تا آثار تو، ما را به تو برساند، کور است چشمی که تو را رقیب و دیده بان خود نمی بیند. و معامله بنده ای که بهره ای از دوستی تو ندارد، با زیان همراه است معبودا فرمان دادی تا به آثار تو مراجعه کنیم اما مرا به جای آثارت به خودت در کسوت از تجلی نور و راهنمایی بینش دل جلب کن چنانکه به درگاہت بار یافتم بدون نگاه بدانها و اعتماد بر آنها... آیا بهتر از این می شود مقام محبت و لقاء الله و خصایص آن را توصیف کرد. امام (ع) آنی را نمی تواند فرض کند که خدا در آن لحظه غایب باشد، حضور نداشته باشد. او حضور محبوب را در سرتاسر هستی می بیند، به قول حافظ سالها دل طلب جام جم از ما می کرد آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می کرد بی دلی در همه احوال خدا با او بود او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد تعبیر حافظ گرچه شباهتی با بیان امام (ع) دارد اما در بیان امام (ع) نکته ها و اشاره هایی است که قابل تأمل و تعمق است و دقت نظر بسیاری را می طلبد. امام (ع) کسانی که خدا را از راه آثار می جوید نه تنها گم شده می داند بلکه کور هم می داند، به همین جهت از خدا می خواهد که او را به جای رجوع به آثار، به خودش رجوع دهد. دوم اینکه امام (ع) کسانی را که از حب خدا بی بهره اند زیانکار می داند. سوم اینکه امام (ع) می فرماید: کسانی که از راه آثار خدا را می خواهند بشناسند، به جای رسیدن به او، از او دور می شوند. چهارم کسانی که از راه آثار خدا را می جویند، آنان برای آن آثار نحوه ظهور و روشنائی مستقل از خدا و برای خدا نحوه غیبتی معتقد است پنجم امام (ع) راه وصول به خدا و ورود به او را، از راه نوعی خدمت معرفی می کند که باید فکر کرد که آن خدمت چیست ششم از ابتدای دعا تا انتهای آن بر خلاف زعم گمشدگان امام (ع) خدا را حاضر می داند و او را با کلمه «الهی و خدای من و معبود من خطاب می کند و از او در همه چیز حتی در خدمت گماردن او که موجب دیدار او می شود، از او استعانت می جوید. اینها اعتراف و اقرار امام (ع) درباره خداوند است امام (ع) خدا را به بلندای مرتبه و بزرگی می ستاید. و آن بلندای مرتبه و بزرگی به واسطه الهیت اوست سپس می فرماید: «اللهم انی ارغب الیک و اشهد بالربوبیه لک مقراً بانک ربی و ان الیک مردی ابتدأتنی بنعمتک قبل ان اکون شیئاً مذکوراً... لم تخرجنی لرأفتک بی و لطفک لی واحسانک الی فی دولة ائمة الکفر الذین نقضوا عهدک و کذبوا رسلك لکنک اخرجتني للذی سبق لی من الهدی الذی له یسرتنی و فیه انشأتنی و من قبل ذلک رؤفت بی بجمیل صنعک و سواغ نعمک. معبودا! من مشتاق تو هستم و به ربوبیت تو گواهی می دهم با اینکه اقرار دارم تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی تو است پیش از آنکه من چیزی قابل ذکر و یادشدنی به حساب بیایم (یعنی وجود خارجی داشته باشم آفرینش مرا آغاز کردی به خاطر مهربانی و لطف و احسانی که به من داشتی مرا در عصر حاکمیت کافرانی که پیمان تو را شکستند و پیامبران را تکذیب نمودند به دنیا نیاوردی بلکه از آنجا که به من دلسوز و مهربان بودی مرا برای هدایت

که در آن رو براهم فرموده‌ای و در آن پروراندی و پیش از من توسط خاتم پیامبرانم برایم فراهم گشت به دنیا آوردی و از پیش هم کارهای نیک و زیباییات و نعمتهای سرشارت را به مهربانی نموده بودی در این عبارت سه بار کلمه رأفت لطف و احسان خدا را نسبت به خودش ذکر کرده است دو بار آن را درباره نعمت ولادت و یکی از آن نسبت به کارهای نیک و نعمتهای سرشار خدا به قبل از نعمت ولادت او، در ایام و عصر اسلام است این نشان دهنده آن است که اسلام دین رأفت لطف و احسان است به علت آنکه خدا را به صفت رحمت و رأفت می‌ستاید و همین اوصاف را با اسلام پیوند می‌دهد. تایید این مطلب آیه مبارکه نود سوره نحل است در این آیه مبارکه خداوند سفارش به عدل و احسان می‌کند یعنی پایه‌های مدنیت اسلام عدل و احسان و... است و بینش دینی او بر اساس مشاهده و محبت خدا است «و فَهَمَّتْنِي مَا جَاءَتْ بِه رَسَلِكُمْ وَ يَسْرَتُ لِي تَقْبِلَ مَرْضَاتِكُمْ وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ» فی جمع ذلک بعونک و لطفک ثم اذ خلقتنی من خیر الثری لم ترض لی یا الهی نعمه دون آخری. و آنچه پیامبران آورده‌اند به من فهماندی و پذیرش خشنودی خود را برایم آسان کردی و در تمام این امور با کمک و لطف خود بر من منت نهادی سپس آنگاه که مرا از بهترین خاک بیافریدی برای آسایش من - ای معبود به حق من - به یک نعمت نه نعمت دیگری راضی نشدی شمارش نعمتهای الهی - که غیر قابل شمارش است - جهت تعظیم و تکبیر اوست تا رضای او را جلب کند. دیگر اینکه یاد اوست و با زیاد، یاد کردن محبوب به واسطه نعمتها و جوهرهای مهرش دل صیقلی می‌گردد. «ثم ما صرفت و درأت عنی اللهم من الضرّ و الضراء اکثر مما ظهروا من العافیة و السراء و انا اشهد یا الهی بحقیقه ایمانی و عقد عزمات یقینی و خالص صریح توحیدی و باطن مکنون ضمیری و علائق مجاری نور بصری و اساریر صفحه جبینی و خرق مسارب نفسی و خذاریف مارن عرنینی .. و جمیع جوارحی و ما انتسج علی ذلک ایام رضاعی و ما اقلت الارض منی... آن لو حاولت و اجتهدت مدی الاعصار و الاحقاب لو عمرتها آن اودی شکر واحده من انعمک ما استطعت ذلک الا بمنک الموجه علی به شکرک ابدأ جدیداً». بارالها، آن همه زیان و بدحالی را که از من گرداندی و براندی بیش از این عافیت و شادکامی است که بر من آشکار گشته است معبودا، من گواهی می‌دهم به حقیقت ایمان خود و پیمان اراده‌های آهنین یقین خود، با زلال صراحت توحید خود و باطن پنهان راز نهفته در دل خود و نیز با رشته‌های گذرگاههای نور دیده‌ام و خطوط اسرارآمیز روی پیشانیم با شکاف گذرگاههای نفسم و ارونه مخروطیهای نرمه بینی ام و همه اعضای وجودم و آنچه بر آن روئیده در دوران شیرخوارگی ام و آنچه زمین از بر من برداشته (با همه اینها) گواهی می‌دهم که اگر درصد بر آیم و تلاش کنم به درازای همه اعصار و عمرهای بلند تنها شکر یکی از نعمتهایم را به جا آورم جز با منت و فضل تو نمی‌توانم که آن نیز بر من شکر پیوسته دیگری را واجب می‌گرداند. به عنوان نتیجه در نهایت خشوع و خضوع و ادب می‌فرماید: «الهی انا الفقیر فی غنای فکیف لا- اکون فقیراً فی فقری الهی انا الجاهل فی علمی فکیف لا اکون جهولاً فی جهلی .. الهی من کانت محاسنه مساوی فکیف لا یكون مساویه مساوی و من کانت حقائقه دعاوی فکیف لا تكون دعاویه دعاوی . خدایا من در توانگریم نیازمندم چگونه می‌شود که در نیازمندی و بیچاره گی ام نیازمند نباشم معبودا، من در دانایی ام نادانم چگونه می‌شود که در ناآگاهی نادان نباشم معبودا، کسیکه خوبیهایش بد است چگونه می‌شود که بدیهای او زشت نباشد و کسیکه راستی‌های او صرف ادعاست چگونه می‌شود که حقیقت نگویی‌های او صرف ادعا نباشد. عبارتهای بالا- اوج مقام محبت را می‌رساند. امام (ع) تا قبل از این عبارتها از خدا نام می‌برد. از خودش نام برد و از نعمتهای که خدا به او عنایت کرده است یاد کرد ولی به اینجا که رسید، لحن امام (ع) عوض شد، همه چیز را از خود سلب کرد این را مقام فناء می‌گویند، مقام فناء حالتی و مقامی است که سالک خود را، صفات خود را نمی‌بیند بلکه نفس در آن حالت از خود سلب اراده می‌کند، چیزی را نمی‌خواهد مگر آنچه را جانان بخواهد. سلب اراده از نفس با تجلیات ذاتی صفاتی و افعالی حق با اسم اعظم صورت می‌گیرد، بعد از تجلیات سه گانه این حالت به نفس - سلب اراده از سالک - دست می‌دهد. خواست محبوب خواست سالک می‌شود، سالک دیگر خواستی ندارد. حضرت هنگام خروج از مدینه بر سر مزار جدش می‌فرماید: و أسالک یا ذی الجلال و الاکرام بحق القبر و من فیہ الا اخترت لی ما هو لک رضی و لرسولک رضی پروردگارا، ای خدای بزرگ و

بزرگوار به حق این قبر مقدس و به حق صاحب این قبر یعنی خاتم الانبیاء، از تو می‌خواهم که برای من راهی را پیش آوری که هم تو از من خشنود باشی و هم پیغمبرت از من راضی باشد. دقت کن به کلمه «الا اخترت لی تو برای من راهی را اختیار کن این تفسیر مقام فنا است این نشان دهنده آن است که حماسه عاشورا طرح و برنامه ریزیش الهی بوده است شاهدهی دیگر بر اینکه خواست خدا، خواست سالک است این است که «یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصلیل من صاحب و طالب قتیل و الدهر لا یقنع بالبدیل و انما الامر الی الجلیل و کل حی سالک سیلی دو شاهد در این آیات هست یکی اینکه می‌فرماید: «روزگار به بدل قناعت نمی‌کند» معنای عرفانی این کلمه این است که محبوب فقط محب را می‌طلبد. دوم اینکه فرموده «امر و فرمان به دست خدای بزرگوار است این همان تفسیر فناست نتیجه‌ای که از کلام امام (ع) می‌شود گرفت این است تنها معرفت قلبی است که می‌تواند مسائل معنوی و دینی را توجیه و تبیین کند زیرا امتداد معرفت قلبی ایمان و فضایل ملازم با ایمان است و انسان را به ساحل نجات و رستگاری و اصل می‌سازد که کل هستی او را فرا می‌گیرد. امام (ع) که خداوند تبارک و تعالی را به بلند مرتبه‌ای می‌ستاید و خدا را آن‌گونه توصیف می‌نماید، در امور اخلاقی و اجتماعی می‌فرماید: «ان الله یحب معالی الامور و یبغض سفاسفها» خداوند کارهای بلند و گرامی را دوست دارد و کارهای پست و زبون را دشمن دارد. «الا ترون ان الحق لا یعمل به وان الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المومن فی لقاء الله فانی لا اری الموت الاسعاده و الحیاء مع الظالمین الا برما». نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و باطل را رها نمی‌کنند، باید در چنین وضعی مرد با ایمان آرزومند لقاء الله باشد زیرا من مرگ را (در این وضع جز سعادت نمی‌دانم) که به وسیله شهادت حیات با ستمگران را بر باد دهم امام (ع) می‌فرماید: اوضاع و چرخ امامت و پیشوای و رهبری مسلمانان بر مدار خلافت و جانشینی و تأسی بر رسول خدا نمی‌چرخد و از مسیر طبیعی خود که می‌بایست بر مبنای محبت و تاسی از رسول خدا و طرفداری از حق و عدالت استوار باشد، منحرف گشته است زندگی در چنین وضعی ناخوشایند و ننگ است چرا ننگ است زیرا زندگی در چنین شرایط و احوال بر مبنای دین محبوب - خدا - نیست که خدا آن را نمی‌پسندد و آن را دشمن می‌دارد. «انی لا اعطی الدنیة من نفسی ابداً» هرگز تن به ذلت نمی‌دهم جوان مردان را از مردن با سرفرازی ننگ نیست جوان مرد کیست «جوان مرد کسی است که دارای حسن نیت باشد و در راه جهاد روح اسلام را از دست ندهد و جان خود را در راه یاری و همراهی با مردان نیک دریغ ندارد و از فرومایگان کناره‌گیری کند و بانابکاران به یک راه نرود.» فرومایگی و زبونی آن است که انسان زنده باشد و خواری بکشد. «الا ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله و هیات منا الذله یأبی الله لنا ذلک و رسوله و المومنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیه و نفوس ابیه من ان تؤثر اللثام علی مصارع الکرام». بدانید حرام زاده (عبیدالله) فرزند حرام زاده (ابن زیاد) مرا از اختیار یکی از دو راه ناگزیر ساخته است یا آنکه شمشیرها از نیام کشیده شود (جنگ به راه افتد و کار به شهادت کشد) یا تن به خواری و زبونی دهم (تسلیم او شوم اما خواری و زبونی از ما به دور است خدا راضی نیست که ما خوار و زبون باشیم پیامبر و مومنین و دامنه‌های پاک مادران که در آنها تربیت یافته‌ایم و جوانمردان باغیرت و رادمردان زور نشو، آن را برای ما نمی‌پسندد که راه فرومایگان را بر مرگ و شهادت در راه خدا ترجیح دهیم «این بزرگواری و بزرگی روح امام حسین (ع) را می‌رساند «روح بزرگ یک آروزی بزرگ یک اندیشه بزرگ و وسیع است یک خواهش و اراده بزرگ است یک محبت بزرگ است .. اهل مهاجرت است .. دریاها را، خطرها را استقبال می‌کند، شب و روز می‌کوشد» تن او آرامش ندارد، در زحمت و بلا است فرقیان شکافته می‌شود، سرشان بریده و بر سرنی می‌شود اما: «لا والله لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العیید عبادالله انی عدت بری و ربکم ان ترجمون اعود بری و ربکم من کل متکبر لا- یومن بیوم الحساب نه به خدا، دست به سوی شما دراز نمی‌کنم و مانند برده از پیش شما نمی‌گریزم من به پروردگار خود و شما پناه می‌برم از آنکه مرا سنگسار کنید و من به پروردگار خود و شما پناه برم از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد.» اما والله لا اجیبهم الی شیء مما یرون حتی القی الله و انا مخضب بدمی ثم صاح اما من مغیث یغیثنا اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله» به خدا قسم به خواسته‌هایشان پاسخ مثبت نمی‌دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالیکه به خون

خود خضاب شده باشم این روح حماسی و بزرگوار را مشاهده کنید، می‌فرماید «خروج من بر یزید بن معاویه برای ایجاد فتنه و فساد و یا برای سرگرمی و خودنمایی نیست بلکه خروج من برای اصلاح امور امت جدم رسول خدا (ص) است» «و مرگ برای فرزندان آدم همانند گردن‌بند، بر گردن دختر بسته است و من آروزی ملاقات نیاکان خود را دارم همانطور که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود و برای من از قبل زمینی که باید شهادتگاه من باشد و پیکر مرادر خود جای دهد، انتخاب شده است «لا محیص عن یوم خطء بالقلم رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه و یوفینا جور الصابین لن تشد عن رسول الله لحمته و هی مجموعه له فی خطیره القدس تقر بهم عینه و ینجزبهم وعده برای آدمی گریز از تقدیری که قلم قضای الهی رقم زده مقدور نیست هر چه رضای خداست رضای ما اهل بیت در آن است بر بلائی الهی صبر می‌کنم و اجر صابران با خداوند کریم است آنانکه که با رسول خدا (ص) خویشاوندی دارند از او جدا نگردند و در بهشت در محض او خواهند بود و چشم پیامبر عظیم الشان اسلام به دیدار آنها روشن می‌شود. اینکه محبان خدا، مرگ را دوست دارد به جهت آنکه خواسته خداوند و نشانه صداقت آنان است (قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء الله من دون الناس فتمنوا الموت ان کتم صادقین ای قوم یهود اگر گمان دارید که شما اولیاء الله از میان مردم هستید تمنا و آروزی مرگ کنید اگر راستگو می‌باشید. غرض اصلی از بیان این شواهد سخن امام (ع) است که فرموده «رضا الله، رضانا اهل بیت ادب را بنگر، رضای خدا را مقدم بر رضای خودشان نموده‌اند هم در بیان و هم در عمل این عبارت ربط به بحث ما دارد یعنی اینکه محرک امام (ع) در تمام اعمال و رفتار حی‌اش همین مطلب می‌باشد. و این کلمه بیان کننده فلسفه نهضت حسینی است از مدینه تا کربلا که حرکت را آغاز می‌کند، سخن از لقاء الله و مرگ است از مکه که می‌خواهد خارج شود عده‌ای را دعوت می‌کند که او را هم یاری و همراهی کنند. دعوتش را با یاد مرگ و تشبیه آن به گردن‌بند در گردن دختران جوان شروع می‌نماید سپس در انتها می‌فرماید: «من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا» هر کس می‌خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و خود را برای لقا پروردگار خود آماده می‌بیند، با ما همسفر شود. دعوت به لقاء الله می‌کند، دعوت به جهاد و جانبازی در راه دوست می‌کند» (قل کل یعمل علی شاکلته بگو هر کس به روش خود کار می‌کند. امام (ع) که طلب وصول به خدا را می‌کنند «و بک استدل» علیک فاهدنی بنورک الیک .. الهی حققتی بحقائق اهل القرب واسلک بی مسلک اهل الجذب اللهم اغنی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری خدایا از تو می‌خواهم که مرا (توفیق دهی به تو بر تو استدلال کنم و معبودا حقایق نزدیکان خود را در من محقق بدار و به راه اهل جذب بکش الهی به تدبیر خودت از تدبیر خودم بی نیازم کنم و به خیر جویت از خیر جویم از دیگران هم می‌خواهد که این راه طی کنند. برای آنکه توهم نشود و پیروانش گمان نبرند که امام حسین (ع) در ابتدا یا وسط راه است از خود توصیف می‌کند به اینکه با رسول خدا (ص) در حظیره قدس و در محضر خدا یکجا است که نشان دهنده مقام بلند اوست و پیامبر اسلام از دیدار من چشمهایش خنک می‌شود، این نهایت محبت پیامبر (ص) را به ایشان می‌رساند، کسی که چنین محبوب پیامبر باشد، قطعاً محبوب خدا هم هست و مسلماً راه پیامبر که همان راه محبت و رحمت است می‌پیماید. اصحاب و یارانش او را در این سخن تصدیق کردند یکی به آن جهت که اعتراض نکردند که به چه حق به ما می‌گویی که خونمان را به پای تو بریزیم دیگر اینکه در شب عاشورا بعضی از آنها گفت که دیگران هم تصدیق کرد ای امام اگر ما را هفتاد بار بکشند و زنده کنند، ما از تو دست نمی‌کشیم و سپاس می‌گوییم خدا را که به ما توفیق داد در رکاب تو کشته شویم امام (ع) در پاسخ آنان فرمود: «فانی لا اعلم اصحاباً اولی و لا خیراً من اصحابی و لا اهل بیت ابر و لا اوصال من اهل بیتی فجزاکم الله عنی جمعاً» در میان اصحاب و یاران جهان با وفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی‌دانم و در میان خانواده‌ها مهربان‌تر، گرم‌تر و بهتر از افراد خانواده خود نمی‌شناسم خداوند همه شما را از طرف من جزای خیر بدهد. از خدا می‌خواهد، از آن جام محبت که به کام یاران سیدالشهداء (ع) ریخت به کام همه شیعیان و موالیان حقیقی او هم بریزد، و ما را از کسانی قرار دهد که در راه اسلام جان فشانی و جانبازی کنیم و اسلام را یاری نماییم آمین یا رب العالمین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

